

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

بازتاب اسطوره خشکسالی در منظومه کردی «شیخ‌مند و شیخ‌رش»

(علمی - پژوهشی)*

حسین میکائیلی
دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

چکیده

اسطوره خشکسالی به شکل‌های گوناگون، در آثار دینی و ادبی این مرز و بوم بازتاب یافته است. «شیخ‌مند و شیخ‌رش» یکی از «بیت‌ها یا منظومه‌های داستانی و شفاهی کردی است که نبردی نمادین بین دو جناح خیر و شر را به تصویر می‌کشد. این بیت به نظر نگارندگان این مقاله، مضمونی آیینی و اسطوره‌ای دارد و بازتابی از اسطوره خشکسالی است. بر همین مبنا، پس از ترجمه فارسی بیت شیخ‌مند، دلایل اسطوره‌ای بودن و ارتباط اجزای آن با اسطوره خشکسالی، توضیح داده شده است. در مرحله بعد، جهت تبیین بیشتر وجه اساطیری بیت مذکور، عناصر و شخصیت‌های آن با یکی از مهمترین جلوه‌های اسطوره خشکسالی در ایران، یعنی منظومه اوستایی «تیریش» سنجیده و تطبیق داده شده و بیش از بیست مورد شباهت محتوایی و صوری هر دو منظومه، آشکار گشته است. این پژوهش نشان می‌دهد که الگوهای کهن اساطیری در سرودن این منظومه کردی مؤثر بوده است.

واژه‌های کلیدی: اسطوره خشکسالی، بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش، تیریش، تیشتر و

اپوش.

۱- مقدمه

کردها از دیرباز در غرب فلات ایران و شمال بین‌النهرین زیسته‌اند و به سهم خود، بخش مهمی از میراث معنوی دست‌نخورده و رازآلود فرهنگ این مرز و بوم را در آیین‌ها و آداب و رسوم متعدّد و دیرین کردستان زنده نگاه داشته‌اند. ادبیات کردی به دلیل اتکا به سنت شفاهی، به صورت سینه به سینه به روزگار ما رسیده و بازخوانی آن می‌تواند نقش مهمی در پژوهش‌های ایران‌شناسی ایفا نماید.

بخش مهمی از ادبیات فولکلوریک کردی را «بیت‌ها یا همان منظومه‌های شفاهی و روایی (داستانی) تشکیل می‌دهد. بیت‌ها دارای مضامین اسطوره‌ای، دینی، حماسی و غنایی‌اند و در عین شباهت با آثاری از این دست در میان ادبیات دیگر ملل، تفاوت‌هایی نیز با آثار مشابه دارند. *اسکار مان* آلمانی با گردآوری تعدادی بیت در کتاب «تحفه مظفریه» نخستین محقق این عرصه است. تاکنون بیشتر، ضبط و چاپ متن بیت‌های کردی مورد عنایت بوده است تا تحلیل و بررسی محتوایی آن‌ها. امروزه تنها حدود پنجاه بیت کردی باقی مانده است.^۱ یکی از این بیت‌های ارزنده کردی بیت «شیخ‌مند و شیخ‌رش» است که در این مقاله از دیدگاه اسطوره‌ای بررسی شده است.

۱-۱- بیان مسأله

مسأله اصلی این نوشتار بررسی بن‌مایه اسطوره‌ای منظومه کردی شیخ‌مند و شیخ‌رش و یافتن آبخور اساطیری آن است. این بررسی در پرتو مقایسه صوری و محتوایی منظومه کردی با تیریش اوستا وضوح بیشتری می‌یابد. در واقع، در این بیت کردی بر اساس ویژگی‌ها و کنش‌های شخصیت‌ها و نیز طرح روایی کهن، می‌توان اسطوره خشکسالی را که ریشه در باورهای کهن و اساطیری مردمان ایران‌زمین دارد، بازشناخت.

۱-۲- پیشینه پژوهش

تعدد و تنوع تألیفات اسطوره‌شناختی، هرچند مایه دلگرمی‌ست و نشان از اهمیت معرفی و شناخت نظام اسطوره‌های ایرانی دارد، اما در همان حال، نمایانگر خلأهای فراوان و زمینه‌های کارنشده بسیار است. متأسفانه تاکنون در خصوص پژوهش‌های تطبیقی متون اساطیری فارسی با متون دیگر زبان‌های ایرانی کار چندانی صورت نگرفته است. آثار

انگشت‌شماری هم که به مقایسه آثار کهن ایرانی و به ویژه فارسی و کردی پرداخته‌اند، بیشتر سعی در معرفی اینگونه آثار داشته‌اند. برای نمونه کتاب «شاهنامه و ادبیات عامیانه کردی» نوشته دکتر سجاد آیدنلو از این دست است. در اثر مذکور نویسنده تلاش کرده از طریق بررسی کنش شخصیت‌ها و بن‌مایه‌های حماسی، تأثیرپذیری شاهنامه فردوسی از ادبیات عامیانه و شفاهی و برعکس تأثیرگذاری آن در گذر زمان بر برخی روایات و منظومه‌های شفاهی حماسی و غنایی را در ادبیات فولکلوریک کردی نشان دهد و اشتراکات و تفاوت‌های صوری و محتوایی این متون را دست‌نشان سازد. بنابراین نوشته‌های پژوهشی تطبیقی با رویکرد اسطوره‌شناختی در این عرصه به شدت کمیاب است. این نکته شاید بیانگر تازگی این مقاله باشد، اما فراتر از آن، نیاز مبرم پژوهش در حوزه اسطوره‌شناسی ایرانی را گوشزد می‌نماید.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

شکی نیست اگر بخواهیم دید جامع‌تری نسبت به اساطیر ایرانی داشته باشیم و اسطوره‌های ایرانی گمشده، ناقص، بازسازی‌شده، وام‌داده و وام‌گرفته از همسایگان و مواردی از این دست را بشناسیم، ناگزیر از مطالعه متون غیرفارسی مرتبط هم هستیم؛ اما تاکنون بی‌توجهی اسطوره‌شناسان، خوانندگان و علاقه‌مندان اساطیر ایرانی را از گنجینه‌ای سرشار و بکر، محروم کرده است. این نوشته بر اساس این نیاز شکل گرفته و به بررسی تطبیقی اساطیر ایرانی با منظومه‌های روایی غیرفارسی در ایران پرداخته است.

در این مقاله، یکی از بیت‌های کهن کردی، موسوم به «بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش»، که به نظر نگارندگان، با مضمون آیینی و اسطوره‌ای خود، تجلی‌گاه اسطوره خشکسالی است، به شیوه زیر بررسی شده است:

ابتدا ترجمه فارسی متن بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش آمده است؛ در بخش بعدی با عنوان «خوانش اسطوره‌ای بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش»، دلایل اسطوره‌ای بودن این بیت ذکر شده و پس از توضیحی در خصوص «اسطوره خشکسالی» جهت تبیین و اثبات این ادعا که بیت

کردی مذکور بازتاب‌دهنده اسطوره خشکسالی است، اجزای آن را با منظومه اوستایی «تیریش»^۲ سنجیده‌ایم و بحث را تحت عنوان کلی «بررسی و مقایسه بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش با تیریش اوستا» و عناوین فرعی «نیروهای نیکی»، «نیروهای بدی»، «چگونگی رویارویی نمایندگان نیکی و بدی و فرجام کار»، «نقش آدمیان در کمک به نیروهای نیکی برای غلبه بر نیروی بدی» ادامه داده و در پایان، نتیجه بحث را ارائه نموده‌ایم.

۲- بحث

۲-۱- ترجمه فارسی متن بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش

متأسفانه از این بیت ارزشمند و ناشناخته، تنها دو روایت در دست است: یکی متنی است که به وسیله قادر فتحی قاضی در سال ۱۳۴۳ در دو شماره ۷۰ و ۷۱ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز همراه با ترجمه فارسی به چاپ رسیده است (صفحات ۳۱۶-۳۲۰ و ۴۰۱-۴۰۷). گردآورنده، این بیت را از شخصی «محمد» نام از ساکنان روستای قزلجه علیا از توابع شهرستان مهاباد شنیده و ضبط کرده است. متن دوم هم رونویسی شده از صدای بیت‌خوان مشهور، مرحوم «محمد بیتان» می‌باشد که در پاییز ۱۳۶۴ در شماره سوم نشریه ادبی - فرهنگی «سروه» به زبان کردی چاپ شده است. تفاوت‌های چندی میان این دو روایت به چشم می‌خورد؛ از جمله اسامی سه مهمان شیخ جعفر (جعفر)، تعداد اسب‌هایی که شیخ‌مند به چرا می‌برد، اسامی مشایخ انتقامجو و چند مورد دیگر. روایت دوم از این بیت (شنیده و ضبط‌شده از محمد بیتان) که از لحاظ زبان و شیوه روایت، کهن‌تر از روایت نخست است، بیشتر با رویکرد اسطوره‌شناختی مطرح در این نوشتار هم تناسب دارد؛ لذا در این بخش، ترجمه فارسی متثور و مختصری از روایت محمد بیتان ارائه می‌شود:

«شیخ جعفر»... آبیاری و میراب زمین‌های دیم و پناه مستمندان است؛ روزی سه مهمان نزد او می‌آیند. شیخ جعفر، از «شیخ‌مند»، پسر پانزده‌ساله اما دُرشناس خود می‌خواهد مهمانان را به او بشناساند. مند، مهمانان را با نام‌های «خالند»، «خضر» و «الیاس» معرفی می‌کند؛ سپس، شیخ جعفر از پرسش می‌خواهد تا صد اسب زبان بسته را که همگی از گرسنگی رو به تلف شدن هستند، به چرا ببرد. مند، از دستور پدر سر باز نمی‌زند؛ داس و طناب برمی‌دارد و همراه اسب‌ها چهار گوشه عالم را برای یافتن چراگاه جستجو می‌کند؛ اما می‌بیند که تمام گیاهان بهاری به ذکر و ستایش خداوند

مشغولند؛ بنابراین ناچار اسبها را گرسنه برمی گرداند و ماجرا را برای پدر بازگو می کند. شیخ جعفر بار دیگر از وی می خواهد اسبها را به چرا ببرد. مند، بار دیگر به همین منوال اسبها را گرسنه بازمی گرداند.

شیخ جعفر [که اکنون دیگر متوجه کرامت فرزندش گشته] به مند می گوید: تو اینجا بمان و من خواهم رفت؛ اما مند نمی پذیرد و با تشبیه خود به جویبار که از چشمه (پدرش) جدا می شود، می گوید که این اوست که باید برود؛ زیرا چشمه، مکانش را تغییر نمی دهد. پدر استدلال می کند که هرگز ندیده دو گله انبوه بره یا دو شیخ قدرتمند در جای مشترکی با هم به سر برند؛ بنابراین، اینجا جای او (مند) است و باید خود برود. بالأخره مند با استدلالی مشابه، پدر را ترک می کند و راهی می شود. شیخ جعفر از آزردن فرزند پشیمان می شود و از مادر مند می خواهد بر اسبی سوار شده و نزد پسرش - که اینک در راه است - برود و وی را از رفتن منصرف کند. مادر به مند می رسد و از او خواهش می کند بازگردد. مند او را سوگند می دهد که بگذارد برود و گرنه راز مادر را آشکار خواهد نمود. مادر دل آزرده، با تهدید به پسرش می گوید: اگر رازم را آشکار کنی، الهی «شیخرش» و «شیخ هادی» بالای جانت شوند و به خونت تشنه گردند! مند می گوید: مادرا! در آن هنگام که تو و پدرم عاشق هم بودید و کنار چشمه آبادی، سیب سرخ را به نشانه دلدادگی با هم رد و بدل می کردید، من هفت سال بود با روح خود نظاره گر شما بودم. مادرش گفت: فرزندم! اکنون که این راز را فاش کردی، الهی شیخرش و شیخ هادی بالای جانت شوند و به خونت تشنه گردند! مند، مادرش و آبادی را ترک می کند و عصا و کشکول به دست، راه دشت در پیش می گیرد و به سوی شهر می رود.

شیخرش و شیخ هادی سرگرم و جین مزرعه پنبه بودند. شیخرش، علفهای هرز را با نیروی چشمان خود خشک می کرد. شیخ هادی به شیخرش اشاره کرد و گفت: برادر! [نگاه کن؛ این رهگذر] مند، پسرعمویمان است که به شهر می رود. اگر به شهر برسد، در آنجا او را به مقام سروری می رسانند و ما را زیردست او می شمارند. او شیخی نمازخوان است و هیچ گاه نمازش قضا نمی شود؛ پس تو خود را به ماری سیاه - با دور لب سفید - بدل گردان. به زیر تخته سنگی که اکنون می خواهد بر آن نماز بگزارد بخز و کف پایش را چنان نیش بزن که موهای سرش بر باد رود.

شیخ‌رش به ماری سیاه - با دور لب سفید - بدل می‌شود و به زیر تخته‌سنگ نماز می‌خزد. شیخ‌مند بر روی تخته‌سنگ می‌رود و متوجه وجود ماری سیاه می‌شود. می‌گوید: ای تخته‌سنگ! آیا از روز قیامت که تو را در آتش بسوزانند، نمی‌ترسی؟ چرا این مار سیاه را - که دور لبش سفید است - در میان گرفته‌ای؟ تخته‌سنگ مار را به هم فشرد و شیخ‌رش از زیر آن، بیرون جهید و این بار به هیئت قوچی قدرتمند و خاکستری‌رنگ با پیشانی سپید درآمد و در مقابل، مند نیز به قوچی قوی و زردرنگ با پیشانی سپید بدل شد. آن دو، تا غروب آفتاب با هم درآویختند؛ اما هیچ‌یک بر دیگری چیره نشد. وقت غروب، شیخ‌رش گفت: ای شیخ‌مند! با روح خود به بهشت برو و برایم قندیلی بیاور؛ سوگند می‌خورم که خیانت نکنم و به کالبدت آسیبی نرسانم. مند با روح خود به بهشت رفت؛ اما شیخ‌رش مگار، با خنجرش سه ضربه بر پیکرش فرود آورد. شیخ‌مند دردمندانه فریاد می‌زند و با فراخواندن باد جنوب، از او می‌خواهد نامه‌ای را به پدر و مادرش رسانده و آن‌ها را از حال [زار] پسرشان آگاه کند. باد جنوبی، پیری را بهانه می‌کند و مند این مأموریت را به باد شمال می‌سپارد.

باد شمال، پیغام مند را به پدر و مادرش می‌رساند. مادر مند، از نفرین کردن فرزند پشیمان می‌شود و با ناله و زاری، مشایخ و خویشان را به یاری می‌طلبد. برای کین‌خواهی مند، به «شیخ‌ابراهیم»، دایی‌اش، و «شمس تبریزی»، و «شیخ حمزه»، پسرعمویش، و همچنین، به مزار پیران و مشایخ، متوسل می‌شود. مجلسی دایر می‌شود و فریاد کین‌خواهی از هر سو برمی‌خیزد. دایی مند می‌گوید: با افراشتن نیزه‌ام دنیا را سراسر بر هم می‌زنم؛ چطور جرأت می‌کنند خون مند را بریزند؟ نعره و فریادی دیگر برخاست و شیخ‌حمزه، پسرعمویش گفت: اگر نیزه‌ام را برافرازم، با نابودی تمام دشمنان، انتقام مند را خواهم گرفت.

شیخ‌رش از ترس، پشت خورشید پنهان شد. مشایخ پرسیدند: او به چه چیزی علاقه‌مند است تا به وسیله آن، وی را از نهانگاهش بیرون کشیده و نابود سازیم؟ گفتند: شیخ‌رش، عاشق ذکر است. مشایخ، این بار، مجلس ذکری برپا کردند. شیخ‌رش، برای دیدن مجلس ذکر، از پشت خورشید، سرک کشید و همه پیران و مشایخ به او نگریستند. شیخ‌رش با پرتو نگاه مشایخ سوخت و به زمین سقوط کرد و به تیر انتقام مند گرفتار شد.

۲-۲- خوانش اسطوره‌ای بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش

بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش در نگاه نخست، منظومه‌ای عرفانی و آمیخته با افسانه به چشم می‌آید؛ به‌ویژه که در آن با قرائن و نشانه‌هایی از جمله اسامی اسلامی مشایخ، مجلس ذکر، انسان‌هایی مسخ‌شده و تخیلی لگام‌گسیخته روبرو می‌شویم. شاید این امر، در آغاز، خواننده یا شنونده را مجاب کند که به دنبال خوانشی غیرعرفانی یا غیرافسانه‌ای از این بیت نباشد، اما حقیقت این است که بینش بازتاب‌یافته در این روایت و نیز حرکت و عملکرد شخصیت‌های اصلی و فرعی آن، از بن‌مایه و تاروپود بس کهن و عمیق‌تر اسطوره‌ای نشأت گرفته که به نظر نگارندگان، بازتابی از اسطوره خشکسالی است. برجسته‌ترین شواهد برآمده از فحوای این بیت که سبب می‌شود آن را نمودی از اسطوره خشکسالی به شمار آوریم، عبارتند از: ارتباط شخصیت‌های این منظومه با آب و باران‌خواهی در مناطق کردنشین؛ حضور شخصیت‌هایی نمادین چون خضر، الیاس، شیخ‌مند، شیخ‌رش و نیز رنگ‌های سبز و زرد و سیاه مربوط به هر کدام از شخصیت‌ها که نماد سرسبزی و یا خشکی قلمداد می‌شوند؛ خشک‌شدن گیاهان توسط چهره یا شخصیت منفی روایت، درگیری نمایندگان دو جناح نیک و بد در کشتزار؛ پیکرگردانی^۳، و بالاخره، شباهت‌های فراوان اجزا و جزئیات این بیت با منظومه تیریشت اوستا که در ادامه بیشتر توضیح داده می‌شوند.

دلیل دیگری که به طور خاص - اما در همان حال مرتبط با دیگر سرنخ‌ها و نشانه‌های پیشین - باید مدنظر قرار گیرد، وجود آیین باران‌خواهی ویژه و رسوم مرتبط با این بیت در منطقه موکریان (جنوب آذربایجان غربی) است؛ حتی امروزه هم، سادات روستای «ماوه‌لو» از توابع شهرستان سردشت، خود را از بازماندگان شیخ‌مند می‌شمارند و یا در دو روستای «سارده کوهستان» و «زاواکوه» از توابع شهرستان بوکان، گورهایی را به شیخ‌رش نسبت می‌دهند. ساداتی که خود را از اعقاب شیخ‌مند می‌دانند، از مکان‌هایی که به نوعی با شیخ‌رش و بازماندگانش ارتباط دارد، می‌پرهیزند؛ چرا که معتقدند هنوز شیخ‌رش می‌تواند باعث مرگ یا آسیب‌شان شود. مردم محلی برای باران‌خواهی در خشکسالی‌ها^۴، علاوه بر

رسم به آب افکندن سادات، سنگ مُقَعَر سفیدی را که وارونه بر سنگ مزار شیخ‌ورش هست، با تشریفات خاصی به داخل آبی روان می‌اندازند و آن را دوباره سر جای اولش برمی‌گردانند (رشیدی، ۱۳۹۱). همچنین، در کتاب «بوکه بارانه و هوله بارانی: عروسک‌های باران‌خواهی در کردستان»، ارتباط اسطوره‌تیشتر و اجرای نوعی نمایش مبارزه‌جویی پسران پانزده‌ساله‌ای که مراسم باران‌خواهی «هوله بارانی» را در کردستان برگزار می‌کنند، توضیح داده شده است (عظیم‌پور، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۹).

یکی از ویژگی‌های مهم اساطیر این است که محتوایی تغییرناپذیر دارند؛ هرچند که ظاهر و صورت‌شان آنقدر دگرگون گردد که بازشناسی روایت یا باور نخستین در آن‌ها دشوار شود. صورت و ظاهر اسطوره‌ها در طول زمان دچار تغییرات گوناگون می‌شوند.^۵ اسطوره‌های ایرانی در منابع مختلفی همچون اوستا مکتوب شده و از خطر فراموشی رسته‌اند؛ اما در گذر زمان تحت تأثیر عواملی چون: قدمت، اتکا به سنت شفاهی و دخالت راویان و پسند مخاطبان، جهت‌گیری خاص حکومت‌ها، عوض شدن ارزش‌ها با تکریم و تقبیح برخی باورهای عرفی و دینی پیشین، پرداخت ادبی و نفوذ تخیل، بده بستان‌های فرهنگی اقوام، بومی کردن و تطبیق اساطیر همسایگان با باورهای جامعه مقصد و... تغییر یافته و به شکل آیین‌ها و مراسم و افسانه‌ها ادامه حیات می‌دهند. برای نمونه، جشن تیرگان که امروزه نیز توسط زرتشتیان برگزار می‌شود، به نظر برخی محققان، یادگاری از همان نبرد اسطوره‌ای تیشتر با دیو خشکسالی است.^۶ در مورد منظومه کردی شیخ‌مند نیز باید گفت که این بیت بازتابی از اسطوره‌ای بسیار کهن است که به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه تا روزگار ما دوام آورده و این امر، افزون بر این که تأکیدی است بر غلبه و اهمیت سنت‌های شفاهی در مقابل کتابت میراث گذشته در میان کردها، بیانگر این است که اسطوره‌ها همچنان زنده می‌مانند و به حیات خود در اشکال مختلف ادامه می‌دهند و آنچنان فراگیرند که ذهن هیچ انسانی - حتی انسان امروزی هم - از تأثیر آن‌ها برکنار نمانده است. اکنون شاید بهتر از پیش، سخن فروید را دریابیم که گفته بود: «انسان پیش از تاریخ، هنوز تاحلی هم عصر ماست.» (به نقل از: دلاشو، ۱۳۶۶: ۲۲۶). عکس این گفته نیز بیراه نیست:

شیوه تفکر ما در گذر زمان تغییر چندانی نکرده است؛ همچنان که لوی برول و ارنست کاسیرر خاطر نشان کرده‌اند: «شیوه تفکر اسطوره‌ای، که کم و بیش تفکر طبیعی بشر است، در همه مکان‌ها و زمان‌ها یکی است.» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۱۶).

۲-۳- اسطوره خشکسالی

اهمیت آب در زندگی نخستین اقوام ایرانی، ترس از نباریدن باران، و یاری خواستن مردم از نیرویی ماورایی برای شکست دادن خشکسالی (که همچون دیوی تصور می‌شد که باید توسط نیرویی آسمانی شکست داده شود تا آب و سرسبزی به طبیعت بازگردد)، زمینه پیدایش و تکوین اسطوره خشکسالی را در ایران چون دیگر نقاط خشک و نیمه خشک جهان فراهم نموده است.^۷ اساطیر ایرانی مانند اساطیر هر قوم و ملتی، برآمده از شرایط زیست محیطی و شیوه زندگی مردم اولیه این سرزمین بوده است و اسطوره خشکسالی در ایران را می‌توان جزو اساطیر برآمده از زندگی کشاورزی ساکنان اولیه فلات ایران دانست که از زمان‌های پیش تاریخی و احتمالاً از هنگامی که کوچ‌نشینی و شکار را رها کردند و به کشت و برزگری و سکونت در اقامتگاه‌های دایم روی آوردند، با توجه به بوم‌زیست خشک و نیمه‌خشک فلات ایران، بسیار بیشتر از پیش به آب و نزولات جوئی، وابسته شدند. نیاز و وابستگی به آب و ترسالی، به شکل نبرد حامیان آب و سرسبزی با عوامل خشکسالی، بازتاب یافته است. به عبارت دیگر، آرزوها و ترس‌ها، شیوه تفکر و تخیل خاص، و احساس ضعف این مردم اولیه در برابر نیروهای توانمند طبیعت، آن‌ها را بر آن داشت که برای پدیده‌ها و رویدادهای طبیعی، عللی ماورایی بجویند؛ مثلاً برای تداوم سرسبزی کشتزارهایشان، خود را نیازمند حمایت نیروهای فرازمینی دیدند و خدایان و ایزدان و نیروهای ماورایی را به سود خود به یاری طلبیدند و بدین ترتیب، اسطوره‌ها و آیین‌هایی آفریدند.

باران، در فرهنگ‌های نقاط مختلف جهان، نطفه آسمان مذکر دانسته شده که زمین مؤنث را سیراب و بارور می‌کند تا حیات تداوم یابد. «در سراسر جهان، باران به عنوان نماد

اثرات آسمانی بر روی زمین ملحوظ می‌شود. این نکته واقعیتی بدهی است که باران، عامل بارورکننده زمین است و این که زمین از آن حاصلخیز می‌شود؛ به همین دلیل، بی‌شمار آیین‌های زراعی شکل گرفته‌اند تا باران بیارد. (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۸) و «در وصلت میان آسمان و زمین، باران همان آب بارورکننده است. این ارزش نمادین در تمام تمدن‌های زراعی به باران اختصاص یافته است.» (همان: ۱۹). برخی از محققان، اسطوره بزرگی را منشأ اساطیر دیگر معرفی می‌کنند. لوفلر دلاشو گفته است: «خصایص اساسی داستان‌های خدایان اساطیری (ارباب انواع) و پهلوانان، تقریباً همیشه مرهون و مدیون اسطوره بزرگی و کشاورزی است که نخستین و بزرگترین اسطوره محسوب است.» (دلاشو، ۱۳۶۶: ۱۴۷). محققان دیگری هم هستند که بن‌مایه بسیاری از اسطوره‌های ایرانی را نبرد آب با خشکسالی می‌دانند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

نمونه‌های بسیاری از پیکار دو نیروی نیکی و بدی را که منتج به باروری و باران‌زایی می‌شود، در متون اساطیری ایرانی، هندی، بابلی، چینی، یونانی، رومی، ایرلندی، ژرمنی، اسکاندیناوی، آزتکی و غیره می‌توان یافت.^۸ نسخه ایرانی اسطوره خشکسالی که از دیرباز در متون مزدیسنی هم داخل شده، در نتیجه عوامل تاریخی و اجتماعی و... به شکل‌های مختلف در روایات دینی و داستانی مکتوب و شفاهی، ادامه حیات داده و به ما رسیده است.

۲-۴- بررسی و مقایسه بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش با تیریشث اوستا

در این بخش، جهت نمایاندن وجه اساطیری محتوا و بن‌مایه روایت بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش، آن را با یکی از مهمترین جلوه‌گاه‌های نسخه ایرانی اسطوره خشکسالی، یعنی یشث هشتم اوستا، سنجیده‌ایم تا در پرتو مقایسه و تطبیق، شباهت‌های محتوایی و صوری هر دو منظومه، بیش از پیش آشکار شود که با بیتی اسطوره‌ای سروکار داریم.

یشث‌ها، دفتر سوم اوستاست. یشث به معنای ستایش و نیایش، مختص اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان است و هریک از ۲۸ یشث اوستا به یکی از اینان اختصاص دارد. یشث هشتم، به نام «تیشتریشث» یا «تیریشث»^۹ مختص ستایش ایزد باران (تیشتر) است که با دیو

خشکسالی (اپوش) در ستیز است. متن اوستای مورد استناد ما، گزارش و ترجمه جلیل دوستخواه است.

در هر دو منظومه کردی و اوستایی، دو دسته از شخصیت‌های اصلی و فرعی وجود دارند که در دو جناح صف‌آرایی کرده‌اند. در جناح خیر و نیکی، اهورامزدا و تیشتر قرار دارند که معادل آن در منظومه کردی، شیخ‌مند و والدینش و مشایخ حامی آن‌ها هستند. در جبهه مقابل، یعنی جناح بدی و شر، اپوش، دیو خشکسالی قرار دارد که معادل آن در منظومه کردی، شیخ‌رش و شیخ‌هادی هستند. جهت بررسی دقیق‌تر، بهتر است این دو جناح را در دو بخش مجزاً (اما در عین حال در تعامل با هم) دسته‌بندی کنیم:

۲-۴-۱- نیروهای نیکی

در اساطیر زروانی و سپس زرتشتی، اهورامزدا به عنوان نماد خیر و نیکی، با هر آنچه برای آدمی و زندگی مفید است، معرفی می‌شود و ارتباط دارد: آب، روشنایی، زاینده‌گی، سرسبزی و فراوانی، شادی، پیمان‌بستن، پیروزی و... . طبعاً هر آنچه آفریده اهورامزدا باشد، نیز نیک و پسندیده است.

در تیریشث اوستا، تیشتر (پهلوی: *tīr* یا *tištar* ؛ اوستایی: *tištrya*)، ایزد ستاره درخشان و نماینده نیکی است و با صفات و القابی مثبت مانند «ستاره رایومند فره‌مند»، «ستاره بخشنده آرامگاه»، «فروغ سپیدافشان درخشان درمان‌بخش تیزپرواز بلند از دور تابان»، «توانای بزرگ نیرومند تیزبین بلندپایه»، «زیبا و آشتی‌بخش» و «اندوه‌گسار نیرومند کاردان فرمانروا» یاد می‌شود؛ همچنان که در منظومه کردی، مند صفاتی چون «دُرشناس»، «نورانی» و «نمازخوان» دارد؛ صاحب کرامت و رازدان است و بادها نامه‌رسان اویند؛ اگر تیشتر با صفات «درست چشم» و «روشن چشم» و «تیزبین» توصیف شده است، شیخ‌مند نیز و در مقابل نگاه خشک‌کننده شیخ‌رش، توان دیدن ذکر گیاهان بهاری را دارد.

شیخ جعفر در مقام پدر مند و حامی او، گله اسبان خود را به پسرش می‌سپارد؛ اما پسر موفق به چراندن اسب‌ها نمی‌شود. این مسأله - جدای از اینکه صاحب کرامت شدن فرزندان

را به پدر می‌فهماند - باعث اختلاف و بالأخره، جدایی مند از پدرش می‌شود. این بخش، با پاره‌هایی از داستان جمشید در اوستا هم قابل قیاس است: در بخش دوم و ندیداد، از جمشید به عنوان کسی که اهورامزدا می‌کوشد امر نگهداری دام و رمه را به او واگذارد تا از سرمای نابودکننده پیش‌بینی شده در امان بماند، یاد می‌شود. جمشید عهده‌دار چنین کاری نمی‌شود؛ از این‌رو، اهورامزدا از او روی برمی‌گرداند. در تیریشْت نیز اهورامزدا این پرسش را مطرح می‌کند که آفریده‌های خود از جمله رمه‌ای از گاو و گله‌ای از اسبان را به چه کسی ببخشد؟ (تیریشْت، کرده ششم، بندهای ۱۷ و ۱۹).

مند در روایت کردی، پانزده‌ساله است و توانایی رفتن به آسمان (بهشت) را دارد؛ تیشتر نیز چنین است: «تیشترِ رایومندِ فرّه‌مند، در نخستین ده شب، کالبد استومند پذیرد و به پیکر مردی پانزده‌ساله، درخشان، روشن‌چشم، بُرزمند، بسیار نیرومند، توانا و چابک در فروغ پرواز کند.» (تیریشْت، کرده ششم، بند ۱۳). پانزده‌ساله بودن قهرمانان اساطیر ایرانی به جز اوستا، نمونه‌های دیگری نیز دارد.^۱ پانزده‌سالگی، سن بلوغ جسمی و استقلال فکر و عمل است. سن کستی‌بستن زرتشتیان نیز هست و همچنان که هینلز نیز یادآور شده، در تفکر ایرانی، «سن آرمانی» است (هینلز، ۱۳۸۱: ۳۷). آرتور کریستین سن، ایران‌شناس دانمارکی، در بررسی صحفه نبرد تیشتر با اپوش، با توجه به این نکته و قراین دیگر، منشأ این اسطوره را در مراسم «پیوستن به حلقه خواص» یا همان آیین تشرّفی می‌جوید (کریستین سن، ۲۵۳۵: ۲۲). در جوامع اولیه، گذار یا تشرّف فرد از مرحله کودکی به مرحله‌ای بالاتر در زندگی همچون از کودکی به بلوغ یا نوبالغی به مردی، مستلزم برگزاری آیین‌های رازآموزی خاصی مانند: قرارگرفتن بر دود آتش، کشتن جانوری خاص، تحمّل ضربات تازیانه، تراشیدن موی سر، سفر به مکانی ویژه، به دست آوردن فلان شیء کمیاب و... بوده است. هم در منظومه کردی و هم در جای جای اوستا از جمله در تیریشْت، نشانی از این رازآموزی را در یادکرد چندین و چندباره سن پانزده‌سالگی می‌یابیم: «به پیکر مردی پانزده‌ساله [...] به سال مردی که نیرومند شده باشد. به سال مردی که پا به دوران مردی گذاشته باشد.» (تیریشْت، کرده ششم، بند ۱۴).

حرکت کردن و راهی سفرشدن نماینده نیکی، در هر دو منظومه وجود دارد. مند، پدر و آبادی را را رها می‌کند تا به سوی شهر رود؛ «شهر» جایی است که شیخ مند می‌رود تا مردم با به سروری گزیدن وی، شهرشان را آباد کنند. در تیریشتم هم «تَشْتَرِ زیبا و آشتی‌بخش به سوی کشورها روی آورد تا آن‌ها را از سالی خوش بهره‌مند کند.» (تیریشتم، کرده پنجم، بند ۹) و یا در بندی دیگر: «به خواست آهوره‌مَزدا، به خواست آمشاسپندان از آن‌جا - از سپیده‌دم درخشان - به راهی دور از باد، به جایی که بغان فرمان داده‌اند، بدان جای پر آب که در فرمان آمده است، روان گردد.» (تیریشتم، کرده هفتم، بند ۳۵).

مند جانشینی است که می‌باید جای پدر را بگیرد. افزون بر این، مند از سوی پدر، مادر، عموها، دایی‌ها و دیگر مشایخ حمایت می‌شود تا بر دشمنش غلبه کند. تیشتر نیز، حمایت‌شده آهورامزداست و قدرت و شکوهی هم‌شان خود او یافته است: «ای سپیتمان زَرْتُشت! من آن ستاره تَشْتَر را در شایستگی ستایش، در برازندگی نیایش، در سزاواری بزرگداشت و خشنود کردن و درود و آفرین، برابر با خود - که آهوره‌مزدایم - بیافریدم.» (تیریشتم، کرده شانزدهم، بند ۵۰).

سرکردگی و سرور بودن نماینده نیکی، در هر دو منظومه قابل تأمل است: مند، با این - که نوجوانی پانزده‌ساله بیش نیست، لقب «شیخ» دارد و شیخ‌رش از این می‌ترسد که وقتی مند به شهر برسد، او را به سروری همگان برگزینند. می‌تواند حتی به تخته‌سنگی نیز فرمان دهد تا دستورش را اجرا نماید. این امر در مورد تیشتر نیز صادق است: «تَشْتَر، ستاره رایومند فرّه‌مند را می‌ستایم که آهوره‌مَزدا او را به ردی و نگاهبانی همه ستارگان برگماشت؛ آنچنان که زَرْتُشت را به ردی و نگاهبانی مردمان» (تیریشتم، کرده سیزدهم، بند ۴۴).

ارتباط جناح نیکی با آب: تاکنون آثار فراوانی در مورد اهمیت نمادین آب و پیوند آن با خدایان و ارباب انواع در اسطوره‌های ملل مختلف به نگارش در آمده است.^{۱۱} آب از دیرباز در اساطیر ایرانی هم، به سبب حیات‌بخشی و برکت، اهمیت فراوانی داشته است

(مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۰۹-۲۲۸). در منظومه کردی، شیخ جعفر، پدر مند، با لقب آبیاری یا میراب معرفی می‌شود. مهمانانی چون خضر و الیاس، نزد او می‌آیند که در فرهنگ و ادبیات ما، اسمشان با آب و سرسبزی، گره خورده است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳۴ و ۲۴۷). واژه «مند» نیز در زبان کردی دست‌کم دو معنا دارد که با آب و گیاه در پیوند هستند؛ از جمله، صفتی است برای آب؛ آبی که ساکن و آرام است؛ اسم نوعی گیاه هم هست. افزون بر این، معنی سوم واژه مند که همانا متانت و وقار و اندیشمندی باشد، نیز یادآور صفت «رایومند» برای تیشتر است.

در چندین بند از تیریش، از پیوند تیشتر با آب سخن رفته است: «تیشتر، ستاره رایومند فرهمند را می‌ستایم که تخمه آب در اوست.» (تیریش، کرده دوم، بند ۴) و «تیشتر، ستاره رایومند فرهمند را می‌ستایم که بر پریان چیره شد و آنان را در هم شکست؛ پریانی که اهریمن برانگیخت بدان امید که همه ستارگان دربردارنده تخمه آب را از کار بازدارد. تیشتر آنان را شکست داد و از دریای فراخ‌گرت دور کرد. آنگاه ابرها فراز آمدند و آب‌های آورنده سال خوش، روان شدند. سیلاب باران‌های پرشتاب - آب‌هایی که جوشان و خروشان در هفت کشور پراکنده شوند - در این ابرهاست.» (تیریش، کرده دهم، بندهای ۳۹ و ۴۰) و یا: «تیشتر، ستاره رایومند فرهمند را می‌ستایم؛ که آب‌های ایستاده و روان و چشمه و جویبار و برف و باران، همه او را آرزومند و چشم به راهند.» (تیریش، کرده دهم، بند ۴۱).

پیکرگردانی و به شکل حیوان درآمدن عنصر اهورایی، در هر دو منظومه دیده می‌شود. در منظومه کردی خواندیم که مند به هیئت قوچی قدرتمند و زردرنگ با پیشانی سپید بدل شد. در تیریش نیز همین دگردیسی به شکلی دیگر هست: اهورامزدا، تیشتر را در سه مرحله و هربار به شکلی تغییر می‌دهد: «در نخستین ده شب، کالبد آستومند پذیرد و به پیکر مردی پانزده ساله...»؛ «در دومین ده شب، کالبد آستومند پذیرد و به پیکر گاوی زرین‌شاخ...» و «در سومین ده شب، کالبد آستومند پذیرد و به پیکر اسب سپید زیبایی با گوش‌های زرین و لگام زرنشان...» (تیریش، کرده ششم، بندهای ۱۳ و ۱۶ و ۱۸). نکته مهم

دیگر، ارتباط رنگ زرد با عنصر نیکی است. مند، قوچی زردرنگ می‌شود و تیشتر در دو دگردیسی، زرین‌شاخ و گوش‌زرین است و لگامی زرنشان هم دارد. در اساطیر خشکسالی دیگر ملل نیز نمونه‌های متعددی از ارتباط یا اختصاص رنگ زرد به عنصر نیکی می‌توان یافت.^{۱۲}

۲-۴-۲- نیروهای بدی

نقطه مقابل اهورامزدا، اهریمن است که در اصل، زاده شک و دودلی زروان است و بعدها در آیین زرتشتی، به عنوان نیروی بدی و دروغ و... مطرح می‌شود و نمودهایی می‌یابد.^{۱۳} اهریمن نیز - همچون اهورامزدا و در مقابل او - قلمرو تاریکی را در اختیار دارد و به آفریده‌ها و موجودات و ویژگی‌ها و صفات منفی ربط داده شده است: سیاهی و تاریکی، قحط و خشکسالی، جانوران موذی و...

در تیریشْت، آپوش یا آپئوش (به اوستایی: *apaōša* و به پهلوی: *apaūš*)، به معنی آب‌سوز)، دیو خشکسالی است و هم‌اورد تیشتر. از آپوش در مقام نماینده بدی، با صفات و القابی منفی مانند «دیو»، «کل»، «گر» و «سهمناک» یاد می‌شود؛ همچنان که در منظومه کردی، شیخ‌رش صفاتی چون «بدعهد»، «مگار» و «حسود» دارد. در مورد پیکرگردانی‌های عنصر بدی، دیدیم که شیخ‌رش، ابتدا به ماری سیاه و سپس، به قوچی خاکستری رنگ بدل شد و رنگ سیاهش، گویای وجهه اهریمنی و زیانکاری اوست (زمردی، ۱۳۸۲: ۲۱۲). در تیریشْت، می‌خوانیم: «در برابر او (تیشتر)، آپوش دیو به پیکر اسب سیاهی بدر آید؛ اسبی کل با گوش‌های کل، اسبی کل با گردن کل، اسبی کل با دم کل، یک اسب گر سهمناک.» (تیریشْت، کرده ششم، بند ۲۱). باز هم با رنگی خاص مواجه می‌شویم؛ اما این بار، رنگ خاص عنصر اهریمنی: سیاه. در ترکیب اسم شیخ‌رش هم، این معنی نهفته است. واژه «رش» در زبان کردی به معنی سیاه است و علاوه بر این، در بیت خواندیم که شیخ‌رش می‌توانست با قدرت نگاه خود گیاهان را خشک کند. بنابراین، نمایندگان بدی در هر دو منظومه،

مسبب خشک شدن گیاهان هستند و با نماینده نیکی درمی آویزند و با این که در آغاز، پیروزی نصیبشان می شود، اما در نهایت مغلوب و مهزوم می شوند.

۲-۴-۳- چگونگی رویارویی نمایندگان نیکی و بدی و فرجام کار

در هر دو منظومه، شاهد دو بار درگیری میان نمایندگان نیروی نیکی (تیشتر و مند) با نمایندگان نیروی بدی (اپوش و شیخرش)، هستیم. نبرد سه شبانه‌روزی تیشتر و اپوش هم یادآور سه بار درگیری اهورامزدا و اهریمن است. این نبرد که در آن ابتدا نیکی مغلوب و سپس، پیروز می شود، یادآور نبرد دوره‌ای آیین زروانی و سپس، زرتشتی است که زمان به دوره‌های سه هزارساله تقسیم می شود و در هزاره نخست پیروزی با اهریمن است، اما آخرین هزاره از آن اهورامزداست.

گفته شد که در نبرد نخست، پیروزی از آن جناح بدی است و در دومین پیکار، این نیروی نیکی است که غلبه می یابد. نیروی نیکی، پس از شکست، بسیار دور رانده می شود: شیخرش، مند را به آسمان می فرستد و اپوش، تیشتر را «یک هاسر از دریای فراخ کُرت دور براند.» (تیریش، کرده ششم، بند ۲۳). نیروهای نیکی پس از شکست، شیون سر می دهند و نیروی الهی یا پشتیبان خود را فرامی خوانند: مند، با نامه‌ای که به باد شمال سپرده، والدینش را به چاره‌جویی می خواند و تیشتر، اهورامزدا را: «آنگاه تیشتر شیون درد و سوگ بر آورد: وای بر من ای اهوره‌مزدا! بدا به روزگار شما ای آب‌ها! ای گیاهان!» (تیریش، کرده ششم، بند ۲۳).

تکرار اعداد اسطوره‌ای «هفت» و «سه»^{۱۴} در هر دو منظومه، قابل تأمل است: سه مهمان نزد خانواده مند می آیند و در جریان مبارزه، شیخرش، سه ضربه بر کالبد مند فرود می آورد. نخستین نبرد تیشتر و اپوش، سه شبانه‌روز به درازا می کشد. اهورامزدا تیشتر را سه بار و هر بار به شکلی دگرگونه می آفریند. عدد اسطوره‌ای دیگر، «هفت» است که در هر دو منظومه آمده است: در تیریش: «هفت کشور» در بندهای ۹ و ۳۳ و ۴۰؛ و در منظومه کردی از زبان مند می خوانیم: «در آن هنگام [پیش از تولدم]، هفت سال بود با روح خود نظاره‌گر شما بودم.»

در فرجام دومین نبرد، نیروی نیکی غلبه می‌یابد و این بار نوبت شکست و هزیمت عامل شرّ است؛ زیرا این بار هر دو نماینده نیکی، از حمایت نیروی الهی برخوردار می‌شوند: مند به یاری مجلس ذکر مشایخ نیرویش را بازمی‌یابد و تیشتر، قدرتش را از اهورامزدا می‌گیرد: «من - اهوره‌مزدا - خود، تیشتر را یومند فرّه‌مند را در نماز به نام می‌ستایم. من نیروی ده اسب، نیروی ده اشتر، نیروی ده گاو، نیروی ده کوه و نیروی ده آبِ ناوتاک بدو بخشم.» (تیریش، کرده ششم، بند ۲۵). در نهایت، هیچ نیرویی نمی‌تواند گزندگی به نیکی برساند؛ زیرا که اهورامزدا خود یاور نمایندگان خیری همچون تیشتر است: «آن که اهریمن و جادوان و پریان و مردمانِ جادو و همه دیوان - با هم پیوسته - آسیبی به وی نتوانند رسانند.» (تیریش، کرده سیزدهم، بند ۴۴).

در منظومه کردی، شیخ‌رش از ترس انتقام، پشت خورشید پنهان می‌شود و ذکر مشایخ او را وسوسه می‌کند تا سرک بکشد، اما به تیر نگاه‌ذاکران گرفتار می‌آید و به زمین سقوط می‌کند؛ شیخ‌رش حتی با پنهان شدن پشت خورشید نیز، توان گریختن از خشم نیروی الهی را ندارد؛ همانگونه که «تیشتر [...] بر پریان چیره شود. [...] تیشتر، پریانی را که] به پیکر ستارگان دنباله‌دار در میان زمین و آسمان پرت شوند، در هم شکنند.» (تیریش، کرده پنجم، بند ۸).^{۱۵}

مند، به کمک نیرومندترین مشایخ، انتقام خویش را می‌گیرد؛ مشابه تعبیر تیریش به هنگام به بند کشیدنِ آپوش توسط تیشتر: «چنان که گویی هزار مرد از نیرومندترین مردمان، مردی تنها را به بند درکشند.» (تیریش، کرده شانزدهم، بند ۵۵). پایان مبارزه دو نیروی مخالف در منظومه کردی، در قالب انسان‌هایی زمینی با فرجام پیکار هدفمندی که در تیریش، مطرح شده است، متفاوت می‌نماید: «هر دوان با یکدیگر بجنگند تا هنگام نیمروز که تیشتر را یومند فرّه‌مند بر آپوش دیو چیره شود و او را شکست دهد. از آن پس، او را یک هاسر از دریای فراخ‌گرت دور براند. تیشتر را یومند فرّه‌مند خروش شادکامی و رستگاری برآورد: خوشا به روزگار من ای اهوره‌مزدا! خوشا به روزگار شما ای آب‌ها! ای گیاهان!

خوشا به روزگار تو ای دینِ مزدپرستی! خوشا به روزگار شما ای کشورها! از این پس - بی هیچ بازدارنده‌ای - آب در جوی‌های شما با بذره‌های درشت‌دانه به سوی کشتزارها و با بذره‌های ریزدانه به سوی چراگاه‌ها، به همه سوی جهان استومند روان گردد.» (تیریش، کرده ششم، بند ۲۸ و ۲۹). با این که در پایان منظومه کردی از جوشیدن چشمه‌ها یا سرسبزی گیاهان سخنی به میان نمی‌آید، اما با نابودی عنصر بدی که مسبب خشک شدن گیاهان بود، این روایت نیز فرجامی مشابه تیریش دارد.

۲-۴-۴- نقش آدمیان در کمک به نیروی نیکی برای غلبه بر نیروی بدی

در هر دو منظومه شیخ‌مند و تیریش، مردم با ذکر و یادکرد یا برگزاری مناسکی خاص، توان یاری رساندن و نیروبخشیدن به نماینده نیکی را جهت غلبه بر منش خشکسالی دارند. در منظومه کردی، تشکیل حلقه ذکر مشایخ با هدف کمک به مند، در نابودی شیخ‌رش، مؤثر می‌افتد. تیریش اوستا هم، یکی از ادعیه‌ها و ستایش‌های خاص تیر است و هدف از آن در نهایت، توجه دادن مؤمنان زرتشتی به اهدای قربانی و ستایش شایسته‌ای برای تیشتر است: «مردمان سرزمین‌های ایرانی باید او را زور نیاز برند. مردمان سرزمین‌های ایرانی باید او را برسَم بگسترند. مردمان سرزمین‌های ایرانی باید او را گوسفندی یک‌رنگ - سپید یا سیاه یا رنگی دیگر - بریان کنند.» (تیریش، کرده شانزدهم، بند ۵۸)؛ به این امید که همیشه چشمه‌ها و دریاهاشان پر آب باشد: «ای سپستان زرتشت! آنگاه آب روان پاک‌کننده و درمان‌بخش از دریای فراخ‌گرت سرازیر شود. این آب را تیشتر توانا به کشورهای بی‌بخش کند که مردمان آنها، او را بستایند و گرامی بدانند و خشنود کنند و خوشامد گویند.» (تیریش، کرده چهاردهم، بند ۴۷) و اگر نبردی صورت گرفته، با این هدف بوده است که در نهایت: «باد چالاکِ مزدآفریده، باران و ابر و تگرگ را به کشتزارها و خانمان‌های هفت کشور برساند.» (تیریش، کرده ششم، بند ۳۳).

۳- نتیجه‌گیری

اهمیت فراوان عنصر آب در باروری و زاینده‌گی طبیعت و زندگی کشاورزی، موجب آفریدن اساطیر مربوط به آب و خشکسالی در میان اقوام کهن بوده است. در ایران قدیم، باران‌خواهی و ترس از خشکسالی به صورت نمادین در ستیز و پیکار دایمی میان تیشتر و

اپوش و پیروزی بر نیروی شری که می‌توانسته آب‌ها و گیاهان را بخشکاند، بیان شده است. همین باور دیرین (آرزوی فراوانی آب) به نوعی دیگر در روایت تمثیلی شیخ‌مند و شیخ‌رش تکرار می‌شود. به بیان دیگر، برجسته‌ترین بن‌مایه اسطوره‌ای بیت شیخ‌مند و شیخ‌رش، پیکار دو نیروی خیر و شر است که در قالب دو تن در برابر هم می‌ایستند و می‌جنگند. پیدایش این روایت شفاهی کردی را که در این نوشته، از منظر خوانش اسطوره‌ای و از حیث شباهت بینامتنی با تیریش اوستا مقابله و مقایسه شد، در نهایت می‌توان حاصل الگوپذیری آن از الگوهای کلان اساطیری دانست.

غرض از مقایسه یک منظومه کردی با بخشی از متن اوستا، رسیدن به این نتیجه تقلیل‌گرایانه نیست که این منظومه عامیانه را بازمانده‌ای از عقاید زرتشتی در کردستان امروز بدانیم؛ زیرا شواهد بسیاری ما را از این نتیجه‌گیری، منع و دور می‌کنند و قدمت پیشازرتشتی این منظومه را دست‌کم در مورد تیشتریش اوستا گوشزد می‌کنند.^{۱۶} کاملاً محتمل است که اصل و منشأ اسطوره خشکسالی - با توجه به این که ایرانیان پیش از آیین زرتشت نیز با کشاورزی آشنا بوده‌اند - به دوره‌های پیشتر بازگردد؛ یعنی پیش از پیدایش زرتشت و مکتوب‌شدن آن در متن اوستا. از سوی دیگر، با وجود بیش از بیست مورد شباهت ساختاری و محتوایی و صوری، حتی اگر این احتمال مطرح شود که منظومه کردی شیخ‌مند و شیخ‌رش بازمانده و تغییر یافته همان نبرد تیشتر و اپوش اوستایی است، دست‌کم نباید از یاد برد که از برخی جنبه‌ها نیز با هم تفاوت دارند. این تفاوت‌ها البته طبیعی است؛ زیرا این دو منظومه در وهله اول مربوط به دو زمان و محیط جغرافیایی، فرهنگی، زبانی متفاوت، اما در عین حال، هم‌خانواده هستند.

یادداشت‌ها

^۱ - برای شناخت بیشتر «بیت» ر. ک. به: «بیت در ادب فولکلور کردی»، حسین میکائیلی، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کردی، ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۹، دانشگاه کردستان، صص ۸۳-۱۰۲.

^۲ - یشت‌های اوستا همچون گات‌ها منظومه‌ای با اوزان مختلف است و به‌ویژه بندهایی از تیریش که در توصیف تیشتر و اپوش است، در ترجمه شادروان پوردادود سرودی ضربی است؛ برای شناخت اوزان یشت‌ها ر. ک. به: یشت‌ها،

تفسیر و تألیف ابراهیم پور داود، جلد اول، چاپ اول، تهران: اساطیر، صص ۷-۸. در منظومه شفاهی شیخ‌مند و شیخ‌رش نیز لحن و وزن کهن آن به مناسبت بخش‌های روایت تغییر می‌کند.

^۳ - برای آشنایی بیشتر، ر. ک. به: «پیکرگردانی در اساطیر»، دکتر منصور رستگار فسایی، مجله مطالعات ایرانی، مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان ایران، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۱، صص ۹۵-۱۱۶.

^۴ - برای آشنایی بیشتر با دیگر انواع باران‌خواهی‌ها و مراسم و ترانه‌ها و باورهای مربوط به آن در ایران، ر. ک. به: «آیین‌های باران‌خواهی در زمان خشکسالی‌ها»، دکتر محمدحسین پاپلی یزدی و عباس جلالی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، صص ۱۸۶-۲۱۱. // «سیری در ترانه‌های باران»، هوشنگ جاوید، مجله شعر، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۶. صص ۱۴۴-۱۵۵. // بوکه بارانه و هوله بارانی: عروسک‌های باران‌خواهی در کردستان، پوپک عظیم‌پور، تهران: انتشارات نمایش، چاپ اول، ۱۳۸۵. // اما در مورد رسم باران‌خواهی خیساندن سنگی خاص بر مزار شیخ‌رش، نکته‌ای جالب در صفحه ۲۶ کتاب فرهنگ اساطیر دکتر یاحقی آمده است: «مغول‌ها در وقت ضرورت به نوعی جادوگری به نام جدامیشی متوسل می‌شدند و آن عبارت بود از چند سنگ که اعتقاد داشتند چون آن‌ها را در آب نهند و بشویند، درحال، اگر چه قلب تابستان باشد، سرما و برف و باران و دمه پدید می‌آید».

^۵ - در مورد تغییر و تحوّل اساطیر ر. ک. به: از اسطوره تا حماسه: هفت گفتار در شاهنامه پژوهی. دکتر سجاد آیدنلو. ویراست دوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن. ۱۳۸۸.

^۶ - ۴۴۴۴، ۱۳۵۱. // «تیشتر ایزد باران، پیک خدايان»، نسرین مقامی، کتاب ماه هنر، خرداد و تیر ۱۳۸۲، صص ۱۳۶-۱۳۸. // «جشن تیرگان»، فرشته عبدالهی، مجله حافظ، شماره ۴۲، تیر ۱۳۸۶، صص ۵-۶.

^۷ - همچنانکه اساطیر خشکسالی مشابهی در اساطیر مللی که در شرایط محیطی همسانی می‌زیسته‌اند، شکل گرفته است. برای نمونه در اسطوره‌های چینی «در روایتی [...] بیان می‌شود که چگونه [توبا، غول‌زن خشکسالی و نیز] دختر خدای بزرگ زرد، این قدرت را دارد که خشکسالی را برای بشر بر زمین نازل کند.» (اسطوره‌های چینی، آن بیرل، صص ۴۴).

^۸ - از جمله در آثاری چون: اساطیر جهان، دونا روزنبرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۷۹؛ // مجموعه کتاب‌های «جهان اسطوره‌شناسی» ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز. // «نگاهی بر پیوند پیکار و پیدایش در اساطیر»، علی عبدالهی، نشریه حافظ، مجموعه مقالات، شماره ۵۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸. صص ۴۲-۴۵.

^۹ - درباره یکی بودن تیشتر و تیر، ر. ک. به: «تأملی بر تیر، تیشتر و اوش»، زهرا پیرایه مشفق، فرهنگ، ۵۱-۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۷-۱۴.

^{۱۰} - در بندهشن و زادسپرم نیز می‌خوانیم: «قبل از اینکه اهریمن به گیومرث پردازد، هرمزد عرقی در او ایجاد کرد و از عرق او یک جوان پانزده‌ساله درخشان به وجود آمد.» در یسنا ۹ بند ۵ هم آمده است: «در روزگار شهریاری شاهگونه جم/ نه سرما در میان بود، نه گرما / پیری نبود، مرگ نیز/ و نه بیماری پرداخته دیوان/ چهره پانزده‌ساله داشتند».

^{۱۱} - یکی از گیراترین این نوشته‌ها، مطلبی است به قلم لوفلر دلاشو در کتاب *زبان رمزی قصه‌های پریوار*، صص ۱۳۷-۱۴۸.

^{۱۲} - برای مثال، در *اسطوره‌های چینی*: «خدای بزرگ زرد با خدای جنگ و ابداع‌کننده سلاح‌های آهنین (بسیار شوخ) جدال کرد، اما باز هم خدای زرد برتری یافت. [...] در این روایت گفته می‌شود که خدای جنگجوی زرد، توسط خدای جنگ به مبارزه طلبیده شد و لذا خدای زرد، حقانیت آسمانی خود را مطالبه کرد... خدای زرد بعداً به خدای متعال مکتب فلسفی دائونیسیم و معبد دائونیسیت تبدیل شد.» (بیرل، ۱۳۸۴: ۵۴).

^{۱۳} - ر. ک. به: «مظاهر شر در آیین زرتشتی ۱ و ۲»، رشید عیوضی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، بهار و تابستان ۱۳۴۵. شماره‌های ۷۷ و ۷۸، صص ۲-۱۷ و ۱۵۲-۱۷۱.

^{۱۴} - منابع متعددی در مورد اعداد اسطوره‌ای و مقدس موجود است از جمله: «راز اعداد»، آنه ماری شیمیل، ترجمه فاطمه توفیقی، چاپ چهارم، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱. // «عدد، نماد، اسطوره»، آرش نورآقایی، چاپ دوم، تهران: نشر افکار، ۱۳۸۹. // «عدد هفت در ادیان و اساطیر»، محمود روح‌الامینی، چیستا، فروردین ۱۳۶۱. شماره ۸، صص ۱۰۰۹-۱۰۱۳؛ // «جایگاه عدد سه در فرهنگ و آیین‌های باستانی ایرانیان»، دکتر خیرالله محمودی، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۴ (ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)، صص ۱۴۹-۱۶۲.

^{۱۵} - نبرد آسمانی با نیروی شر، در دیگر اساطیر هندی، عبری، و... نیز مطرح شده است: در اساطیر هندی، افزون بر نبرد آسمانی، فرجام نبرد نیز به پیدایش باران می‌انجامد: و شوروپ Visha Rupa، پسر توشتری Tvashtri، الهه هندی [...] به وسیله ایندرا Indra، خدای بزرگ در آسمان با صاعقه کشته می‌شود. در اینجا مقایسه‌ای دیگر نیز مناسب دارد و آن مقایسه این روایت باستانی هندی است با اسپن‌جغره Spendjaghra، یا دیو خشکسالی که در آسمان به وسیله صاعقه کشته می‌شود. (به نقل از: هاشم رضی، *فرهنگ نام‌های اوستا*، کتاب اول، صص ۱۸۸-۱۸۹)؛ // آیات ۷ تا ۱۰ باب دوازدهم مکاشفات یوحنا در کتاب مقدس هم، تصویرگر نبردی میان خیر و شر در صحنه آسمان است: و در آسمان جنگ شد * میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند * ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد * و اژدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد.

^{۱۶} - برای نمونه درباره رفتن به آسمان و پشت خورشید پنهان شدن چه باید گفت؟ آیا نمی‌توان درباره متنی ایرانی همچون این منظومه کردی گفت که عروج شیخ مند به آسمان و بهشت و یا پنهان شدن شیخ‌رش پشت خورشید با عقاید میترایی قابل توجه‌تر از باور مسیحی عروج عیسی به آسمان چهارم و یا همان فلک چهارم (خورشید) - که به گمان محققان متأثر از کیش مهر یا میترائیسم ایرانی است - می‌باشد؟ فراتر از این، استاد مهرداد بهار در صفحه ۶۳ کتاب *پژوهشی در اساطیر ایران*، این احتمال را مطرح می‌سازند که اسطوره‌های تیشتر در ارتباط با باران، با مصر یا هند ارتباط داشته و به ما رسیده است؛ زیرا در ایران نیز فصل باران‌ها از آغاز پاییز شروع می‌شود و در این هنگام، تیشتر در آسمان اوج گرفته است.

فهرست منابع

- ۱- **اوستا: کهن ترین سرودها و متن های ایرانی** (۱۳۸۵). گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- ۲- بیتان، محمد (۱۳۶۴). «بهیتی شیخ‌مهند و شیخ‌رهش». سرویه. سال اول. شماره سوم. صص ۸۵-۸۷.
- ۳- بیرل، آن (۱۳۸۴). **اسطوره‌های چینی**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- ۴- بهار، مهرداد (۱۳۸۱). **پژوهشی در اساطیر ایران**. تهران: انتشارات آگه.
- ۵- پور داود، ابراهیم (۱۳۷۷). **ادبیات مزدیسنا: یشت‌ها**. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۶- دلاشو، م. لوفلر (۱۳۶۶). **زبان رمزی قصه‌های پریوار**. ترجمه جلال ستاری. تهران: انتشارات توس.
- ۷- رشیدی، ملامصطفی (۱۳۹۱). **مصاحبه مؤلف در ۱۱ و ۱۲ تیرماه ۱۳۹۱**. [نوار موجود].
- ۸- زمردی، حمیرا (۱۳۸۲). **نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر**. تهران: زوار.
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). **فرهنگ تلمیحات: اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی، مذهبی در ادبیات فارسی**. تهران: فردوس.
- ۱۰- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۷۹). **فرهنگ نمادها**. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- ۱۱- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۰). **فلسفه صورت‌های سمبلیک**. ترجمه یدالله موقن. جلد دوم: اندیشه اسطوره‌ای. تهران: هرمس.
- ۱۲- کریستین سن، آرتور (۲۵۳۵). **آفرینش زیانکار در روایات ایرانی**. ترجمه احمد طباطبائی. تبریز.
- ۱۳- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۷). «آب در باور ایرانی». *مجله مطالعات ایرانی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال هفتم. شماره سیزدهم، صص ۲۰۹-۲۲۸.

۱۴- هینلز، جان (۱۳۸۱). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران:

نشر چشمه.

